

احکام فراساحتی تربیت کودک در فقه

فرح زیدی^۱

چکیده

دین اسلام، تربیت را وظیفه شرعی والدین در قبال فرزندان معرفی کرده و برای آن، دستورات دینی و احکام فقهی هم قرار داده است تا والدین بتوانند خودشان را در آن چارچوب قرار داده، فرزندی نیک و صالح تربیت کنند. از آنجاکه علم فقه بیان‌کننده وظیفه مکلفان در قالب‌های واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح است، وظیفه والدین را هم در همین قالب‌ها بیان می‌کند. پژوهش حاضر با هدف بررسی احکام مؤثر در تربیت فرزندان انجام شد. نتایج نشان داد که با رعایت این احکام، فرزندی تربیت‌شده در جامعه قدم می‌نهد. نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و در محدوده فقه و با استفاده از منابع اختصاصی تدوین شده است.

واژگان کلیدی: احکام، فقه، تربیت، ساحت، کودک.

۱. مقدمه

تربیت یکی از مهمترین دستورات خداوند به بندگان و وظیفه اصلی نسبت به فرزند است. در استنباط و تنظیم دستورات دین و احکام فقهی در عرصه تعلیم و تربیت به‌ویژه تربیت کودک، کمی و کاستی‌ها وجود دارد و بیشتر والدین از وظایف خودشان در قبال کودکان خود بی‌خبرند. از آنجاکه فقه بیانگر و تعیین‌کننده احکام شرعی و وظیفه مکلفان است، شامل همه دستورات خداوند از عبادات، معاملات، مبادلات اقتصادی، امور سیاسی و... است. چیزی که کمتر به آن توجه شده فقه در حوزه رفتارهای اسلام درباره تعلیم و تربیت و فرزندپروری و نیز اصول کلی و

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد فقه خانواده از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه، قم، ایران.

بایدها و نبایدهای شرعی در این عرصه است. بنابراین، نوشتار حاضر به دنبال اثبات احکام شرعی درباره رفتارهای تربیتی والدین در حوزه واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و مباحات است. تربیت به ساحت‌های مختلف از جمله تربیت جسمانی، عقلانی، اعتقادی، اخلاقی، عبادی، عاطفی، جنسی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... تقسیم می‌شود. بنابراین، بعضی از بایدها و نبایدهای فقهی در عرصه تعلیم و تربیت، فقط درمورد ساحت خاص کاربرد دارند. برخی نیز به ساحت ویژه اختصاص نداشته و در همه ساحت‌های تربیتی جاری می‌شوند. برای نمونه، عدالت‌ورزی میان فرزندان در همه ساحت‌ها باید جاری شود، اما استحباب آشنایی کودکان با قرائت قرآن، تنها در ساحت تربیت عبادی کاربرد دارد و مربوط به تربیت جنسی نمی‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. احکام در لغت و اصطلاح

احکام، جمع حکم و در لغت به معنای منع و بازداشتن برای اصلاح است. (اصفهانی، ۱۳۳۲، ص ۷۲۶) در اصطلاح علم فقه، احکام شرعی همان خواسته‌های خداوند است که در قالب واژه‌های واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح بیان می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۷).

۲-۲. فقه

بسیاری از لغت‌شناسان، فقه را به معنای مطلق علم و آگاهی به چیزی می‌دانند. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳/۳۷؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲/۱۵۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۹/۴۰۲) بسیاری از لغت‌شناسان، معنای فهم را برای فقه بیان کرده‌اند و از آنجا که هیچ قیدی برایش نیامده، معلوم می‌شود که منظورشان مطلق فهم است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳/۳۷؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲/۱۵۴؛ جوهری، ۱۴۰۷، ۶/۲۲۴۳). در بعضی از کتب لغت، غیر از معنای ذکرشده، معنای فطانت و تیزفهمی هم بیان شده است (زبیدی، ۱۴۱۴، ۹/۴۰۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۱۰/۳۰۵؛ نجار و ابراهیم مصطفی، ۱۳۸۷، ۲/۶۹۸). واژه فقه در اصطلاح از دایره وسیع لغوی خود محدود شده و در مورد فهم دین و علم شریعت به کار

رفته است. شهید مطهری فقه را به معنای شناخت احکام می‌داند (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۶۶). در کتاب مآخذشناسی قواعد فقهی در تعریف فقه آمده است: «علم به احکام شرعی فرعی عملی از روی ادله تفصیلی‌اش» (فرحناک، ۱۳۹۳، ص ۱۵).

۲-۳. تربیت

واژه تربیت در زبان عربی مصدر باب تفعیل است. در مورد ریشه این واژه گفته‌اند که تربیت با دو ریشه رب و ربو در ارتباط است. ریشه اول به معنای گوناگون است مانند حضانت (در دامان خود پروردن)، اصلاح، تدبیر (پایان کاری را نگرستن)، خوب رسیدگی کردن، سرپرستی، تتمیم و تکمیل (به اتمام رساندن و کامل کردن)، تأدیب (ادب آموختن)، چیزی را ایجاد کردن و به تدریج تکامل بخشیدن و سوق دادن شیء به سوی کمال و رفع کمبودها. ریشه دوم نیز معانی متعددی دارد مانند زیاد شدن، تغذیه کردن، بالا رفتن، رشد و نمو کردن و تهذیب کردن. معانی ریشه ربو با توجه به کاربرد آن، بیشتر ناظر به پرورش جسمی و مادی است در حالی که معانی ریشه رب بیشتر ناظر به پرورش سایر ابعاد است. (بناری، ۱۳۸۳، ص ۵۹) واژه تربیت در زبان فارسی به معنای پروردن، پروراندن یا پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن آمده است. واژه ترکیبی تعلیم و تربیت به معنای آموزش و پرورش آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۴/۵۵۰؛ معین، ۱۳۹۱، ۱/۱۰۶۳). با توجه به معانی لغوی ذکر شده، می‌توان گفت که عام‌ترین عنصر مفهوم تربیت، تغییر و تحول تدریجی در گسترده زمانی است. از این رو می‌توان تربیت را چنین تعریف کرد: «فرایند یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گسترده زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر برای دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفاسازی استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای او صورت می‌گیرد» (اعرافی، ۱۳۸۷، ۱/۱۴۱). با توجه به تعاریف مختلفی که در زمینه تربیت ذکر شده، می‌توان گفت که تربیت عملی عمدی، آگاهانه و بی‌پایان است که

با هدف خاص، نقشه و طرح برای سازندگی انسان و رساندن او به تکامل مؤثر است (قائمی، بی تا، ص ۱۶).

۲-۴. ساحت

ساحت در لغت‌نامه معین به معنای خانه، درگاه و آستانه آمده است. مقصود از ساحت در حوزه تعلیم و تربیت، محدوده و دامنه خاصی است که مجموعه‌ای از رفتارها و فعالیت‌های تعلیم و تربیت در آن حوزه و دامنه قرار می‌گیرد. هنگامی که از تعلیم و تربیت سخن می‌گویند از نوعی از قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی سخن است که در ابعاد مختلف روح و بدن انسان قرار دارد و انسان برای رسیدن به کمال مطلوب خود نیازمند آن است که با یاری دیگران آنها را به فعلیت برساند یا آنها را تصحیح، تعدیل، تقویت و هدایت کند. بنابراین، تعلیم و تربیت، حوزه‌های مختلفی دارد. در حوزه‌هایی که در آنها نیازهای مشترک هم‌عرض انسان‌ها قرار گرفته است، اصطلاح ساحت‌های تربیتی به کار گرفته می‌شود.

۲-۵. کودک

فرزند انسان از زمان تولد تا بلوغ، کودک نامیده می‌شود که معادل آن در زبان عربی طفل است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۰۱/۱۱) راغب می‌گوید: «طفل تا وقتی گفته می‌شود که فرزند، بدنش نرم باشد» (قرشی، ۱۴۱۲، ۲۲۶/۴). در کتاب مصباح المنیر آمده است که بچه صغیر انسان را کودک (طفل) می‌نامند. این لفظ واحد بر فرزند مذکر و مؤنث و نیز بر جمع آنها گفته می‌شود. برخی گفته‌اند: «تا زمانی که به سن تمییز نرسیده او را طفل صغیر می‌نامند» (فیومی، ۱۴۱۴، ۳۷۴/۲). در اصطلاح فقهی هم به فرزند انسان از زمان تولد تا ابتدای بلوغ، کودک گفته می‌شود (انصاری، ۱۳۹۱، ۶۰/۱).

۳. جایگاه تربیت فرزند در اسلام

یکی از ویژگی‌های انسان‌ها تربیت‌پذیری است. به همین دلیل هیچ مکتب، مذهب و گروهی نمی‌تواند اهمیت و ضرورت تربیت انسان را انکار کند، البته در جزئیات اختلاف است. تربیت یکی

از پایه‌های مهم و اساسی سعادت انسان هاست. سعادت و موفقیت افراد، خانواده و ملت، بیشتر به نوع تربیت آنها بستگی دارد؛ زیرا تربیت باعث کشف استعدادها و توانمندی‌های درونی افراد می‌شود. همه مکاتب فکر، مذاهب و ممالک بنابر دلایل متعدد و مختلف، اهمیت ویژه‌ای به تربیت انسان می‌دهند. اسلام نیز برای تربیت فرزندان اهمیت خاصی قائل است و تأکید زیادی به این موضوع می‌کند. در قرآن هر جا سخنی از ارسال رسولان آمده، تعلیم، تربیت و تزکیه را جزو برنامه اصلی آنها قرار داده است: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ ای پروردگار ما، از میانشان پیامبری بر آنها مبعوث گردان تا آیات تو را برایشان بخواند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد و آنها را پاکیزه سازد و تو پیروزمند و حکیم هستی» (بقره: ۱۲۹). «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يَزَكِّيكُمْ وَ يَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ هم چنان که پیامبری از خود شما را بر شما فرستادیم تا آیات ما را برایتان بخواند و شما را پاکیزه گرداند و کتاب و حکمت آموزد و آنچه را که نمی‌دانستید به شما یاد دهد» (بقره: ۱۵۱). «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ بگو ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه‌ای که پذیرفته ما و شماست پیروی کنیم؛ آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سوای خدا به پرستش نگیرد. اگر آنان رویگردان شدند، بگو شاهد باشید که ما مسلمان هستیم» (آل عمران: ۱۶۴). «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ اوست خدایی که به میان مردمی بی کتاب، پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند» (جمعه: ۲).

در منابع حدیثی هم روایات زیادی ذکر شده که دلالت بر اهمیت و ضرورت تربیت کودک

دارد. برخی از این روایات چنین است:

- پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «لایؤدب الرجل ولده خیر له من ان یتصدق بنصف صاع کل یوم؛ اگر پدری فرزندش را تربیت کند بهتر از این است که روزی یک و نیم کیلوگرم طعام صدقه بدهد».

(عاملی، ۱۴۱۴، ۱۵/۱۹۵)

امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَلْبَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُو قَلْبُكَ وَ يَسْتَعْلِفَ لُبُّكَ لِتَسْتَقْبِلَ بِحِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا فَدَّ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُعِيَّتَهُ وَ نَجْرِبَتَهُ فَتَكُونُ قَدْ كُفَيْتَ مَوْنَةَ الظَّلَبِ وَ عُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ؛ زیرا قلب نوجوان چنان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود، پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آنکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول شود تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند».

امام رضا علیه السلام در روایتی، ترك تربیت را یکی از علل حرمت زنا قرار داده و می‌فرماید: «وَ حَرَّمَ الزَّيْنَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ الْأَنْفُسِ وَ ذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ وَ فَسَادِ الْمَوَارِيثِ؛ و زنا به این دلیل حرام شد که موجب فسادهایی مانند کشته شدن انسان‌ها، از بین رفتن خویشاوندی‌ها، رها کردن پرورش کودکان و نابود شدن میراث‌ها می‌شود».

۴. احکام فراساحتی تربیت فرزند از دیدگاه فقه

۴-۱. عدالت‌ورزی بین فرزندان

حسن عدل بناء به حکم عقل (العدل حسن) پذیرفته شده و به جا آوردن عدالت بین فرزندان یکی از روش‌های مهم تربیت اسلام است که در منابع روان‌شناسی این بحث را مطرح کرده‌اند. در اینجا احکام فقهی بیان می‌شود. در روایات، این موضوع با نام «عدم التفصیل بین الاولاد» یا «المساواه و العداله بین الاولاد» آمده است، اما تحقیق حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این است که حکم فقهی عدالت‌ورزی بین فرزندان چیست، این حکم مطلق است یا مقید، در صورت

مقید بودن در چه قیود و شرایط می توان خلاف عدالت فرزندان را بر یکدیگر ترجیح داد، رعایت عدالت بین فرزندان در تمام امور به اولی واجب است.

۴-۱-۱. شاخص های عدالت

برای عدالت ورزی بین فرزندان دو شاخص نیاز و ظرفیت، ملاک قرار داده شده اند. باتوجه به این دو شاخص درجایی که نیاز فرزندان مشابه یکدیگر و ظرفیتشان یکسان باشد، عدالت به معنای مساوات معنی می شود، اما در جایی که بین فرزندان تفاوت عقلایی یا مصالح دیگر وجود داشته باشد، عدالت به صورت تبعیض معنی می شود.

۴-۱-۲. مجوزهای تبعیض

درست است که اسلام به عدالت بین فرزندان حکم می کند، اما برخی مکان ها اجازه تبعیض هم داده که موارد مجوز تبعیض در شرح ذیل هستند:

- یکی از مواردی که اجازه تبعیض بین فرزندان داده شده جایی است که بینشان تفاوت های عقلایی وجود داشته باشد. برای مثال یکی از فرزندان به دلیل اشتغال به تحصیل، به پشتیبانی مادی و مالی والدین بیشتر نیاز دارد نسبت به فرزندی که درآمد مالی دارد. در چنین مواردی عقل حکم به کمک به فرزندان می کند.

- یکی دیگر از موارد، جایی است که مصالح مهمتر در میان باشد. برای مثال خوف فتنه میان فرزندان یا احتمال مبتلا شدن در گناهان. در روایات آمده است که اگر با تبعیض قائل شدن احتمال حسادت بین فرزندان باشد باز هم تبعیض جایز است و رعایت عدالت لازم نیست. قال جعفر بن محمد رضی الله عنه قال قال والدی: «والله لاصانع بعض ولدی و اجلسه علی فخذی و اکثر له المحبة و اکثر له الشکر و ان الحق لغیره من ولدی و لکن محافظة علیه منه و من غیره لئلا یصنعوا به مافعل بیوسف اخوته. و ما انزل سورة یوسف الا امثالا لکیلا یحسد بعضنا کما حسد یوسف اخوته و بغوا علیه» (نوری طبرسی، ۱۳۶۶، ۲/۶۲۶).

- جایی که یکی از فرزندان، حق بیشتری نسبت به فرزند دیگری دارد. از آنجاکه رساندن حق به صاحبش لازم است و حق مقدم است بر قاعده اضرار، ایذاء و ماندنش، پس اگر دادن حق به صاحبش موجب اذیت و ناراحتی فرزندان دیگر هم باشد باز هم رعایت عدالت لازم نیست.

- جایی که خارج از محدوده اختیار والدین باشد. احکام تکلیفی (وجوب و حرمت) برای جایی است که عملی در اختیار فرد باشد، اما در بعضی موارد مانند برخی ابراز محبت‌ها و... از دایره اختیار والدین خارج هستند، پس وجوب عدالت و حرمت تبعیض شامل چنین مواردی نمی‌شود.

۴-۲. مشورت در تربیت فرزند

مشاوره گرفتن و مشورت کردن از افراد عاقل و صاحب خرد، یکی از راه‌هایی است که افراد را قدم به قدم به آرزوهایشان نزدیک می‌کند و هیچ انسان عاقلی اهمیت این را نمی‌تواند انکار کند. به قول آمریکایی‌ها: «دو فکر، از یک فکر بهتر است». از آنجاکه دین اسلام تابع عقل است، رایزنی و مشورت کردن هم مورد تأکید اسلام قرار گرفته است. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «شاور ذوی العقول تأمن من الزلل و الندم؛ با افراد عاقل و صاحب خرد مشورت کن تا از لغزش و پشیمانی ایمن گردی» (تمیمی، ۱۹۹۰، ص ۴۴۸). در جای دیگر می‌فرماید: «الاستشارة عين الهداية؛ مشورت، چشم هدایت است» (نهج البلاغه). با توجه به آیات و روایات معصومین علیهم السلام والدین وظیفه دارند برای تربیت صحیح فرزندان خود تمهیدات ویژه‌ای انجام داده و از روش‌های خاصی استفاده کنند. مشورت والدین با یکدیگر یکی از این تمهیدات تربیتی است. جایگاه والای این اقدام تربیتی از آیه ششم سوره طلاق: «وَأُتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ؛ و در میان خود [درباره فرزند] به نیکی و شایستگی مشورت کنید [تا به توافقی عادلانه برسید و در نتیجه به حق زن و شوهر و فرزند زبانی نرسد]» (طلاق: ۶) برداشت می‌شود. براساس این آیه بر والدین واجب است که با یکدیگر در امور مربوط به فرزندان همفکری و مشورت کنند. با توجه به

اینکه در آیه، کلمه «بَيْنَكُمْ» آمده و ضمیر «کم» برای بیشتر از دو نفر استفاده می‌شود، می‌توان و جوب مشورت والدین در امور آموزشی و تربیتی فرزندان با سایر افراد، به‌دست آورد.

و جوب مشورت درباره امور فرزندان از سنین شیرخوارگی تا دوران بزرگسالی متوجه والدین است و شامل همه ابعاد تربیتی از بدنی، عقلانی، اعتقادی، اخلاقی، عبادی، سیاسی، اقتصادی، شغلی، مهارتی، جنسی و... است. اینکه گفته شد تربیت فرزند وظیفه مشترک بین پدر و مادر است به این معناست که بر والدین واجب عینی است که بخشی از امر تربیت فرزند را که متناسب جایگاهش در خانواده است — جایگاه پدری یا مادری — را برعهده بگیرند و انجام وظیفه توسط یکی، تکلیف دیگری را ساقط نمی‌کند. همچنین اگر در تربیت فرزند بین پدر و مادر اختلاف سلیقه و دیدگاه وجود داشته باشد و نتوانند با مشورت به یک نظر مشترک برسند نظر پدر مقدم می‌شود مگر اینکه دیدگاه وی مخالف با دین یا احکام دینی باشد. در تربیت فرزند باید با آموزش اعتقادات، اخلاق اسلامی و احکام شرعی، باور و التزام عملی به این آموزه‌ها را در او ایجاد و تقویت کرد. (استفتا از دفتر آیت‌الله نوری همدانی) بنابر قاعده اعانه بر نیکی که از آیه: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (مائده: ۲) گرفته شده است، به‌دست می‌آید که پاسخ مثبت به مشورت خواهی نیز واجب است. از آنجاکه و جوب مشورت از نوع واجبات توصلی است، پس بر والدین لازم نیست نیت قربه الی‌الله به‌زبان بیاورند اگرچه این امر بر روند تعلیم و تربیت خیلی تأثیرگذار و برای والدین مستحب است.

۴-۳. وفای به وعده به کودکان

وفای به وعده در وجود انسان ریشه فطری دارد به‌گونه‌ای که در تمام مراحل زندگی آن را مهم می‌داند و عمل کردن به آن را شایسته و عدم تعهد به پیمان را ناپسند و از رذایل اخلاقی می‌داند. در دنیای کنونی، جامعه و ملتی عزیز است که به تعهدات خود عمل می‌کند و به آن وفادار است، پس می‌توان گفت که وفای به عهد از کوچک‌ترین مکان اجتماعی که خانه است، شروع شده و تا کل جامعه و ارتباط با کشورهای دیگر سرایت می‌کند. از نظر قرآن هم وفای به عهد و پیمان از

ملاک‌های ارزشی انسان است که به آن دستور داده و وفای به عهد از اوصاف اولیا خدا شمرده شده است. صادق الوعد بودن از صفات برجسته انبیاست. در سوره مریم آمده است: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ؛ و در این کتاب اسماعیل را یاد کن. او درست‌قول و فرستاده پیامبر بود» (مریم: ۵۴). دین اسلام پیمان‌مداری را از ویژگی‌های مؤمنان معرفی کرده و مسلمانان را موظف کرده که نه تنها در روابط داخلی خود بلکه در برابر دشمنان و بیگانگان نیز به تعهدات خود پای بند باشند. همان‌طور که وفای به وعده که یکی از فرایض و ازجمله آداب معاشرت و حسن سلوک با مردم است، تخلف از وعده هم از اخلاق ناپسند است و در همه جا و نسبت به هرکس لازم و واجب است حتی در مقابل کودک. وفای به وعده يك اصلی فطری و نقض عهد و پیمان شکنی در جامعه انسانی از رذایل اخلاقی است که آثار جبران‌ناپذیری بر انسانیت فرد وارد می‌کند، پس وفای به وعده در همه روابط اجتماعی اهمیت زیادی دارد و در فضای خانواده که تشکیل‌دهنده خانواده است تأکید مضاعفی بر آن شده است. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لَا تَعْتَمِدْ عَلَى مَوَدَّةٍ مَنْ لَا يُوفِي بَعْدَهُ؛ بر دوستی کسی که به عهد و پیمان خود وفا نمی‌کند، اعتماد مکن» (تمیمی، ۱۹۹۰، ص ۳۲۴). بنابر تأکید اسلام: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴) وفا به وعده واجب است و تخلف از آن هم موجب حرمت است، اما این حرمت گاهی استقلالی است و گاهی به دلیل یک امر حرام دیگر برای مثال مشتمل بر دروغ باشد که حرمت دروغ‌گویی هم شامل آن می‌شود. در قرآن کریم کسانی که به وعده‌شان عمل نمی‌کنند مورد لعن خداوند قرار گرفته‌اند: «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ؛ و آنان که پیمان خدا را پس از استوار کردنش می‌شکنند و آنچه را که خدا به پیوستن آن فرمان داده، می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، لعنت بر آنهاست و بدی‌های آن جهان نصیبشان» (رعد: ۲۵).

این وجوب وفا یا حرمت تخلف در حق کودکان نیز واجب و مورد تأکید بیشتر قرار گرفته است. براساس روایات، بدقولی والدین نسبت به فرزندان معصیت و گناه است؛ زیرا اولین ارتباطی که بچه با جهان خارج برقرار می‌کند ارتباط با خانواده خود است. خانواده اولین مدرسه برای هر

فرزند است. همان طوری که در علوم روان‌شناسی ثابت شده که بچه قبل از اینکه به سخنان والدین گوش داده، عملی کنند نخست اعمال و کردار والدین را مدنظر قرار داده به آن عمل می‌کنند. حال اگر والدین در این دوران مرتکب اعمال بد و ناپسند از جمله خلف وعده شوند، بدون هیچ شک و تردید کودکان نیز با همان وضع رشد کرده، وارد جامعه می‌شوند و رفتار زشت والدین خود را عملی می‌کنند. به همین دلیل است که دین اسلام همواره والدین را به این مسئولیت عظیم و پرخطر تذکر داده است. امام رضا علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «إِذَا وَعَدْتُمْ الصَّبِيَانَ فَقُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنَّكُمْ الَّذِينَ تَزُفُونَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ يَغْضِبُ لِسْنِيَّ كَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَالصَّبِيَانِ؛ هرگاه به کودکان وعده‌ای می‌دهید آن را برایشان عملی کنید؛ زیرا آنان می‌پندارند شما همان کسانی هستید که روزیشان می‌دهید و بی‌گمان خداوند بزرگ و به اندازه‌ای که برای رعایت نکردن حقوق زنان و کودکان خشمناک می‌شود، برای چیز دیگری خشمناک نمی‌شود» (الکلینی، ۱۴۰۷، ۵۰/۶).

۴-۴. مجوزهای خلف وعده

وفا به وعده نسبت به چیزی یا کاری واجب است که شرعاً مجاز باشد، اما اگر کسی نسبت به چیزی یا کاری وعده دهد که در شرع مقدس اسلام جایز نیست، این چنین وعده، نافذ نیست و عمل به آن هم لازم نیست. یکی از مواردی که تخلف از وعده را جایز شمردند جایی است که شرایط و حالات در عمل کردن به وعده تغییر می‌کنند و وفا به وعده موجب عسر و حرج برای والدین شود. در چنین جایی با تغییر شرایط، حکم و جوب هم تغییر می‌کنند و دیگر وفای به وعده واجب نیست.

تذکر: حکم و جوب وفا فقط مخصوص به وعده است و شامل وعید نمی‌شود، پس اگر والدین نسبت به فرزندان وعید داده باشند، برای مثال برای تنبیه و توبیخ کردنشان در چنین جایی عمل به آن لازم نیست.

۵. الزام و اجبار در تربیت فرزندان

در تربیت فرزندان، والدین از تکنیک‌های مختلف استفاده می‌کنند که یکی از آن روش الزام و اجبار است. این الزام و اجبار، احکاماتی را به دنبال دارد. الزام و اجبار از نظر لغوی، معنای عام دارد؛ وادار کردن دیگری برخلاف میلش بر انجام یا ترک عملی است که در این معنا مترادف و هم‌معنا هستند، ولی از نظر اصطلاحی با یکدیگر فرق داشته و برای هر کدام معنای خاص و ویژه ذکر شده است. معنای خاص و اصطلاحی الزام در مواردی محقق می‌شود که وادار کردن دیگری بر انجام عملی یا ترک کاری با انشاء بعث و زجر باشد. اگر وادار کردن دیگری به حدی برسد که سبب سلب اختیار دیگری شود اصطلاح اجبار به کار برده می‌شود. بنابر آیات: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است» (بقره: ۲۵۶)؛ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ اگر پروردگار تو بخواهد، همه کسانی که در روی زمین هستند، ایمان می‌آورند. آیا تو مردم را به اجبار وامی‌داری که ایمان بیاورند» (یونس: ۹۹) و روایات، الزام شدید، وادار کردن کسی بر انجام یا ترک عملی برخلاف میلش با تهدید به قتل یا الزام و اکراه متوسط، وادار کردن کسی بر انجام یا ترک عملی برخلاف میلش با تهدید به ضرر جانی البته نه به اندازه قتل برای ایمان آوردن به عقاید اسلامی جایز نیست.

در موارد تربیت فرزندان جایی که راهی مؤثرتر غیر از الزام نباشد و الزام نکردن موجب ضرر به فرزند باشد یا او را به طرف جهنم بکشد بنابر قاعده لاتضار: «لَا تُضَارُّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهٗ بِوَالِدِهِ؛ نباید هیچ مادری به خاطر فرزندش زبانی ببیند و هیچ پدری به خاطر فرزندش» (بقره: ۲۳۳)، الزام و اکراه در مرتبه خفیف جایز بلکه واجب است. وجوب الزام یا اکراه به معنی فراهم کردن مقدمات است؛ زیرا عقیده یک امر قلبی است که قابل الزام و اکراه نیست. در همه ساحت‌های تربیت به ویژه اعتقادی، اخلاقی و عبادی، نرم‌خویی و سختگیری نکردن یک اصل پذیرفته شده و مورد تأکید دین اسلام و مستحب مؤکده است. در روایتی آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکی

کردن به خود یاری نماید». حضرت یونس گوید: «گفتم: انسان چگونه فرزندش را بر نیکی کردن به خویش یاری کند؟ فرمود: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بِرِّهِ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يَعِينُهُ عَلَى بِرِّهِ قَالَ يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ وَتَبْجَاوُزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَلَا يَزْهُقُهُ وَلَا يَحْرُقُ بِهِ فَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ يَصِيرَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ الْكُفْرِ إِلَّا أَنْ يَدْخُلَ فِي عُقُوقٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ؛ عمل اندکی را که در توان اوست بپذیرد و از عملی که بر او گران است درگذرد، بر او ستم نکند و با او بداخلاقی ننماید که در این صورت بین او و فرزندش از مرزهای کفر جز عاق شدن یا قطع رحم کردن فاصله‌ای نخواهد بود» (الکینی، ۱۴۰۷، ۵۰/۶).

الزام برای انجام واجبات بنا بر آیات: «يَا بَنِي آقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ ای پسرک من، نماز بگذار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر هر چه بر تو رسد صبر کن که این از کارهایی است که نباید سهلش انگاشت» (لقمان: ۱۷) و روایات اگر راه دیگری اثرگذار نباشد در مرتبه خفیف واجب است. در روایت آمده است: «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي كَيْفَ يُوَخَّذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ «فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَبِسِتِّ سِنِينَ» (عاملی، ۱۴۱۴، ۱۸/۴). از امام، می‌پرسد که در چه سنی، بچه به نماز مؤاخذه می‌شود؟ حضرت می‌فرماید: «بین هفت و شش بازخواست می‌کنند». در روایت، کلمه مؤاخذه آمده است که معنی فراتر از امر و نهی را دارد و شامل توبیخ و ضرب هم می‌شود. روایت دیگری در وسایل الشیعه آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْأَمَالِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ بُنْدَارِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَصَّالَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: «إِذَا بَلَغَ الْعُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ؛ وقتی بچه به سه سالگی برسد: «يَقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرُونَ يَوْمًا»، تا سه سال و هفت ماه و بیست روزش بشود به او گفته می‌شود: «فَيَقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَتْرُكُ»، تا چهار ساله بشود و بگویند: «قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»، صلوات را به او یاد بدهد، بعد: «يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ

لَهُ حَمْسُ سِنِينَ» دست چپ و راستش را می‌پرسند، وقتی بداند، آن وقت قبله و سجده را یاد می‌دهند. شش سالش که تمام شد: «فَإِذَا تَمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ صَلَّى وَ عَلِمَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ»، وقتی هفت ساله شد: «فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفْيَكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلَّى ثُمَّ يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمَ الْوُضُوءِ وَ ضَرَبَ عَلَيْهِ» (عاملی، ۱۴۱۴، ۲۱/۴۷۴). این روایت، مراحل تصویر کرده که امر به نماز را هفت سال آورده و ضرب را نه سال آورده که دلالت بر الزام دارد. برای وادار کردن به امور مستحب الزام خفیف هم استحباب دارد و والدین می‌توانند برای واداشتن فرزندان خود به امور مستحب از الزام خفیف استفاده کنند. استفاده از مرحله شدید الزام فقط در صورتی جایز است که هیچ راه دیگری کارساز نباشد و اگر والدین از این راه استفاده نکنند فرزندان در گناه کبیره مبتلا شود برای مثال برای جلوگیری از ترک اعتیاد.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به آیات و روایات ثابت شد که تربیت یکی از مهمترین دستور خداوند به والدین است که به فرزندان خویش خوب تربیت کرده یک فرزند نیک و صالح به جامع بدهند. از آنجا که دین اسلام از همه نظر کامل و اکمل است برای اعمال این دستور خطیر، راه‌ها و احکاماتی در قالب واجب، حرام، مستحب و مکروه برای والدین بیان کرده که در قالب و چارچوب این احکام، والدین بتوانند فرزند نیک و صالح تربیت کنند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم. مترجم: مکارم شیرازی، ناصر.
۲. نهج البلاغه. مترجم: دشتی، محمد.
۳. ابن منظور (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۴. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). احکام تربیت فرزند. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۵. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). روش‌های تربیت. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۶. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۸). فقه تربیتی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. آمدی، عبدالواحد تمیمی (۱۹۹۰). غررالحکم و دررالکلم. قم: دارالکتاب الإسلامی.

۸. انصاری، قدرت‌الله (۱۳۹۱). حکام و حقوق کودکان در اسلام. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۹. برجی، یعقوب‌علی، و نقوی، یاور رضا (۱۳۹۹). بررسی فقهی تربیت کودک از منظر روایات. نشریه مطالعات فقه تربیتی، ۱۳(۷)، ۱۰۷-۱۳۲.
۱۰. بناری، علی‌همت (۱۳۸۳). نگرشی بر تعامل فقه و تربیت. قم: مرکز انتشارات.
۱۱. جوهری، ابونصر (۱۴۰۷). الصحاح تاج اللغة و الصحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۲. حر عاملی (۱۴۱۴). وسائل الشیعه. قم: آل‌البتیت.
۱۳. حسینی‌زاده، سید علی (۱۳۸۶). سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۳۳۲). المفردات فی غریب القرآن. تهران: المکتبه المرتضویه.
۱۶. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
۱۷. فراهیدی، خلیل‌بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین. قم: مؤسسه دارالهجره.
۱۸. فرحناک (۱۳۹۳). مأخذشناسی قواعد فقهی. قم: پژوهشکده فقه و حقوق.
۱۹. الفیومی، احمدین محمدین علی (۱۴۱۴). مصباح المنیر. بیروت: المکتبه العلمیه.
۲۰. قائمی، علی (بی‌تا). خانواده و تربیت کودک. تهران: امیری.
۲۱. قرشی، سید علی‌اکبر (۱۴۱۲). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. کلینی، شیخ محمد یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۳۱۵). بحار الانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۵۸). آشنایی با علوم اسلامی. قم: صدرا.
۲۶. معین، محمد (۱۳۹۱). فرهنگ فارسی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۷. مؤمنی، عابدین، و کلباسی، محمد ابراهیم (۱۳۹۶). مبانی فقهی و جوب تربیت. نشریه مطالعات فقه تربیتی، ۸(۴)، ۱۶۸-۱۴۱.
۲۸. نجار، محمدعلی، و ابراهیم مصطفی، حامد عبدالقادر (۱۳۸۷). المعجم الوسیط. بی‌جا: صادق.
۲۹. نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۳۶۶). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.